

درس هفتم

نام دختر آخرین پیامبر خدا فاطمه (س) است
که در لغت عرب به معنای بریدن، قطع کردن و
جدا شدن آمده است. از پیامبر خدا نقل است که
فرمود: «او فاطمه نامیده شد، چون خود و شیعیان
او از آتش دوزخ بریده‌اند».



اسوه‌های صبر و مقاومت

یکی از خصلت‌های انسان‌های بزرگ در طول تاریخ، حق‌طلبی آنها در برابر باطل و صبر و بردباری در مقابل مشکلات بوده است.

آنها با آگاهی کامل از راهی که انتخاب کرده بودند، دشواری‌ها و سختی‌ها را تحمل نمودند، ولی حاضر نشدند از اصول و آرمان‌های خود دست بردارند.

حضرت فاطمه (س) یکی از نمونه‌های شایسته یک انسان کامل است که در این درس گوشه‌هایی از خصلت‌های ممتاز ایشان را برای بهره برداری از چشمه زلال معرفت این بانوی بزرگوار به شما دانش‌آموزان عزیز معرفی می‌کنیم.

پارهٔ تن رسول گرامی اسلام

حضرت زهرا سلام‌الله علیها دختر پیامبر اسلام، نمونه کامل زن تربیت شده در دامان اسلام و برخوردار از اخلاق عالی و اسلامی است.

آنچه که ما باید از زندگانی حضرت فاطمه (س) بیاموزیم، تقوا و پرهیزگاری، صبر و بردباری، فضایل اخلاقی، ایمان کامل به خدا و دیگر خصلت‌های عالی انسانی است که آن حضرت نمونه کامل همه این موارد است.

«زهرا» به معنای درخشنده و روشن می‌باشد که از هر جهت برازنده این بانوی بزرگوار است، زیرا او چهره درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت و نمونه روشن خداپرستی و صبر و بردباری در راه خداست.

نام ایشان فاطمه (س) است که در لغت عرب به معنای بریدن، قطع کردن و جداشدن آمده است. از پیامبر خدا نقل است که فرمود: «او فاطمه نامیده شد، چون خود و شیعیان او از آتش دوزخ بریده‌اند».

حضرت فاطمه (س) از جانب پدر بزرگوارش «اُمّ ابیها» به معنای «مادر پدر» خطاب شد، زیرا پس از فوت حضرت خدیجه، آن حضرت برای پدرش هم دختر بود و هم نقش مادر را انجام می‌داد. با وجود آن‌که افراد زیادی علاقه‌مند به ازدواج با حضرت فاطمه (س) بودند اما تنها کسی که مورد رضایت ایشان و پیامبر گرامی اسلام قرار گرفت، امام علی (ع) بود؛ زیرا بنا به فرموده پیامبر خاتم (ص):

«کسی جز علی (ع) شایستگی همسری فاطمه را نداشت».

زره حضرت علی (ع) که بنا بر برخی روایات، در آن روزگار حدود ۴۰۰ درهم ارزش داشت، به عنوان مهریه حضرت فاطمه (س) تعیین شد. مراسم پیوند این دو انسان بزرگ در کمال سادگی برگزار شد و پیامبر خدا در حق این زوج دعا کردند که:

«خدایا این پیوند را بر این زن و شوهر مبارک گردان. خدایا فرزندان خوبی نصیب آنان فرما».

زندگی حضرت زهرا در خانه همسر نمونه است، چون خود او نمونه است، چون همسر او، پدر او و فرزندان او نمونه اند. نمونه مسلمانانی آراسته به فضایل اخلاقی، انسان‌هایی که از میان مردم برمی‌خیزند و با مردم زندگی می‌کنند. انسان‌هایی که درد مردم را می‌دانند، و می‌کوشند تا با رفتار و کردار خود یاور و درمان‌بخش آنها باشند.

هرچند آخرین پیامبر خدا فرزند پسری نداشت، اما خواست پروردگار این بود که یازده امام شیعیان از نسل پاک امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) هدایتگر مردم باشند. نسل پاکی که با ظهور تنها بازمانده آن یعنی حضرت حجت‌بن‌الحسن (عج)، جهان از عدالت، صلح و دوستی بهره‌مند خواهد شد.

زندگی مشترک زن و مرد اگر در مسیر بندگی خدا باشد، عبادت محسوب می‌شود، اما حضرت فاطمه (س) علاوه بر آن که در زندگی مشترک با امام علی (ع) همسری نمونه بود، در اطاعت از خداوند نیز یکی از بندگان نمونه و صالح پروردگار بود.

هنگامی که از کارهای خانه فارغ می‌شد، به نماز و دعا در پیشگاه خداوند می‌پرداخت. از امام حسن (ع) نقل شده است که فرمود: «مادرم شب‌های جمعه تا بامداد در محراب عبادت می‌ایستاد و چون دست به دعا برمی‌داشت، مردان و زنان با ایمان را دعا می‌کرد، اما درباره خود چیزی نمی‌گفت».

پیامبر خدا در بازگشت از حجة الوداع مردم را جمع کرد و به آنها فرمود: «من دو چیز گران‌بها را نزد شما می‌گذارم، اگر این دو را از دست ندهید، هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد. این دو چیز کتاب خدا و اهل بیت من است».

با وجود آن که رسول گرامی اسلام بارها تأکید فرموده بود که راه هدایت در پیروی از قرآن کریم و اهل بیت مکرم اوست، اما پس از رحلت پیامبر خاتم آنچه نباید بشود، اتفاق افتاد، و حق مسلم امام علی (ع) برای امامت و خلافت مسلمین نادیده گرفته شد، و به پاره تن پیامبر خدا بی‌حرمتی شد.

رحلت پدر، مظلوم شدن همسر، بی‌حرمتی به آن حضرت و بالاتر از همه دگرگونی‌هایی که در سنت مسلمانان پدید آمد، روح و جسم دختر رسول خدا را سخت آزرده ساخت؛ به نحوی که او را در بستر بیماری انداخت.

او در دوران حیات پر برکتش نمونه کامل یک زن مسلمان در عفاف، پاکدامنی، حفظ حجاب و پوشش، رعایت حیا و نجابت و عامل به تمام ارزش‌های دین اسلام بود. سرانجام بنا بر روایتی ۷۵ روزاً و بنا بر روایت دیگری ۹۵ روزاً پس از رحلت آخرین پیامبر خدا، حضرت فاطمه (س) به شهادت رسید و دنیای اسلام از وجود با برکت زنی که از جانب پدرش سیده نساء العالمین (سرور زنان دو جهان) لقب گرفته بود، محروم شد. دختر پیامبر خدا وصیت کرد که او را شبانه غسل دهند و در تاریکی شب به خاک بسپارند. به همین دلیل محل دفن پیکر پاک ایشان برای ما مشخص نیست، اما به احتمال زیاد آن حضرت در یکی از دو مکان قبرستان بقیع یا مسجد النبی به خاک سپرده شده‌اند.



تصویر ۱-۷- قبرستان بقیع در کنار مسجد النبی (ص) محل خاک‌سپاری چهار امام معصوم و تعدادی از بزرگان اسلام

در دوران معاصر نیز زنان و دختران فراوانی هستند که شایستگی آن را دارند که به‌عنوان الگو به جوانان ایران زمین معرفی شوند. زنانی که در دوران رژیم شاه به صف مبارزان پیوستند و زندان و شکنجه و ... را به جان خریدند اما حاضر نشدند از مسیری که انتخاب کرده بودند، دست بردارند. زنان و دخترانی که در دوران دفاع مقدس و پس از آن، شهادت و جانبازی فرزندان، برادر و

همسر خود را با صبر و بردباری تحمل نمودند تا ایران اسلامی همچنان سربلند و با عزت بماند. در میان این زنان و دختران نمونه به نام‌هایی همچون شهیدان مریم فرهانیان، سهام خیام، نسرين افضل و ناهید فاتحی کرجو و ایثارگرانی چون آمنه وهاب‌زاده، مرضیه حدیدیچی (دباغ) و سیده زهرا حسینی، مادران، خواهران، دختران و همسران شهدا و جانبازان می‌توان اشاره کرد. آنها را با اطمینان می‌توان پیروان حضرت فاطمه (س) معرفی کرد که با نمونه قراردادن آن بانوی بزرگوار، راهی را انتخاب کردند که رضایت خداوند را به دنبال داشته باشد.



تصویر ۲-۷- شهید ناهید فاتحی کرجو

دانش آموز شهید ناهید فاتحی کرجو معروف به «سمیه کردستان»: در سال ۱۳۴۴ در یکی از روستاهای سندج به دنیا آمد. او دختری با ایمان، متقی و مقید به حجاب کامل اسلامی (چادر) و مأنوس با قرآن بود. او در زمان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران توسط نیروهای ضدانقلاب؛ که نقش قوای کمکی صدام را ایفا می‌کردند؛ ربوده شد. در دوران اسارت او را با دست‌های بسته و ناخن‌های کشیده، سر تراشیده و بدن مجروح و شکنجه دیده در روستایی از کردستان به‌عنوان جاسوس امام خمینی (رحمة الله علیه) می‌گرداندند. ناهید در آذر ماه سال ۱۳۶۱ زیر شکنجه‌های بی‌رحمانه عوامل وطن‌فروش و ضد انقلاب، همچون سمیه زن قهرمان صدر اسلام به شهادت رسید.



تصویر ۳-۷- روی جلد کتاب سهم خیام

دانش‌آموز شهید سهام خیام «دختری از هویزه»: نیروهای اشغالگر صدام در هجوم وحشیانه به شهر هویزه با مقاومت مردم این شهر از جمله دختری ۱۲ ساله مواجه می‌شوند. او با شجاعت در برابر اشغالگران فریاد می‌زد: «مرگ بر صدام»؛ «بروید گم شوید» و بارها با پرتاب سنگ و شعارهای محکم خود در برابر متجاوزان بعضی ایستادگی کرد. تا این‌که در نهم مهرماه ۱۳۵۹ (سه روز پس از اشغال هویزه) در حالی که علیه دشمنان اشغالگر شعار می‌داد با تیر مستقیم جنایتکاران متجاوز به شهادت رسید.

شهید سهام خیام، دانش‌آموزی نمونه و ممتاز بود که در ایمان، عمل صالح و روحیه انقلابی با وجود سن کم و جثه کوچکش همگان را به تحسین وا می‌داشت.

تحقیق کنید

درباره یکی از زنان ایثارگر تحقیق کنید و او را در کلاس معرفی کنید.

در ادامه این درس به معرفی دو نفر از مردان اسوه صبر و مقاومت میهنمان در دوران معاصر می‌پردازیم؛ به این امید که زندگی، خصوصیات اخلاقی و رفتار آنها الگو و نمونه برای آینده‌سازان سرزمین ما باشد.

مردی که با خدا دوست بود

مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ در خیابان پانزده خرداد تهران (محله سرپولک) دیده به جهان گشود. او فرزند حسن چمران ساوچی بود که از روستای چمران ساوه به تهران مهاجرت کرده بود. دوران ابتدایی را در مدرسه انتصابیه (نزدیک پامنار از محلات قدیمی منطقه بازار تهران) و دوران دبیرستان را در مدارس دارالفنون و البرز که از بهترین مدارس ایران در آن زمان بود، گذراند. او در



تصویر ۴-۷

سال ۱۳۳۲ با رتبه ممتاز از دبیرستان البرز فارغ التحصیل شد. مصطفی از پانزده سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت الله طالقانی و درس فلسفه و منطق شهید مطهری شرکت می کرد.

چمران در سال ۱۳۳۶ با رتبه ممتاز از دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته مهندسی الکترونیک فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی دانشجویان ممتاز به آمریکا اعزام شد. چمران در آمریکا با همکاری تعدادی از دوستانش برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را پایه گذاری کرد که به دلیل این فعالیت ها بورس تحصیلی شاگرد ممتازی وی از سوی رژیم شاه قطع شد. مصطفی چمران تحصیلات خود را در رشته مهندسی برق در دانشگاه تگزاس ادامه داد و سپس با درجه دکتری در رشته فیزیک پلاسما از دانشگاه معتبر برکلی آمریکا فارغ التحصیل شد.

دانشگاه تگزاس آمریکا برای جلب نظر چمران حاضر بود او را به عنوان استاد استخدام کند، اما دکتر چمران این پیشنهاد را قبول نکرد و در مؤسسه پژوهشی معتبر آمریکا به نام پل مشغول به کار شد. با وجود آن که در آنجا حقوق بالایی دریافت می کرد و می توانست مرفه ترین زندگی را داشته باشد، اما همیشه در فکر خدمت به اسلام و مردم کشورش بود.

در سال ۱۳۴۶ چمران به همراه تعدادی از دوستان مؤمن و هم فکرش به مصر رفت و در دوران حکومت جمال عبدالناصر دو سال دوره های جنگ های چریکی را آموزش دید و به عنوان بهترین شاگرد این دوره شناخته شد.

پس از مرگ عبدالناصر در مصر، چمران ابتدا به آمریکا رفت و پس از یک سال اقامت در آمریکا به لبنان رفت و به کمک امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان شتافت. او در ابتدا سرپرستی فرزندان شیعه لبنان را که پدرانشان به دست رژیم اشغالگر قدس شهید شده بودند، بر عهده گرفت، و همراه با امام موسی صدر برای آنها مدرسه ای تأسیس کرد، و خودش مدیریت آن را بر عهده گرفت.

دکتر مصطفی چمران درباره علت سفرش به لبنان چنین می گوید :

«من در آمریکا زندگی خوشی داشتم و از همه نوع امکانات برخوردار بودم، ولی از همه آنها گذشتم و به جنوب لبنان رفتم تا در میان محرومان زندگی کنم. می خواستم که اگر نمی توانم به این مظلومان کمکی بکنم، لا اقل در میانشان باشم، مثل آنها زندگی کنم و درد و غم آنان را در قلب خود بپذیرم.»

چمران نقاش توانایی بود. یکی از نقاشی های چمران شمع کوچکی بود که در زمینه ای کاملاً سیاه قرار داشت. این شمع کوچک در آن زمینه سیاه، روشنایی کوچکی ایجاد کرده بود. چمران

در زیر این نقاشی نوشته بود: «من ممکن است نتوانم تاریکی را از بین ببرم، ولی با همین روشنایی کوچک فرق ظلمت و نور و حق و باطل را نشان می‌دهم، و کسی که به دنبال نور است، این نور هرچقدر کوچک باشد در قلب او بزرگ خواهد بود»^۱.

دکتر چمران در لبنان با «غاده» دختر مسلمان شیعه لبنانی که زندگی مرفهی داشت، آشنا می‌شود و آن دختر با چمران ازدواج می‌کند و حاضر می‌شود در کنار محرومان جنوب لبنان با او زندگی کند. شرح داستان شورانگیز این ازدواج در کتاب «چمران به روایات همسر شهید» به زیبایی بیان شده است.

«مهریه ام قرآن کریم بود و تعهد از داماد که مرا در راه تکامل و اهل بیت اسلام هدایت کند. اولین عقد در صورتی بود که عروس چنین مهریه‌ای داشت، یعنی در واقع هیچ وجهی در مهریه‌اش نداشت. برای فامیلم، برای مردم عجیب بود اینها».

دکتر چمران به همراه امام موسی صدر سازمان امل را براساس اصول و اعتقادات اسلامی پایه‌گذاری کرد، تا پرچم اسلام در برابر اشغالگران لبنان برافراشته گردد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، چمران پس از ۲۱ سال دوری از وطن به ایران بازگشت، و تمام تجربیات علمی و انقلابی خود را در خدمت انقلاب اسلامی قرار داد.

او آرام و بی‌صدا ولی فعالانه و خستگی‌ناپذیر به سازندگی پرداخت و همه تلاش خود را صرف تربیت اولین گروه‌های پاسداران انقلاب کرد.

در ابتدای پیروزی انقلاب و در زمانی که گروه‌های ضد انقلاب با کمک بیگانگان قصد ضربه زدن به کشور را داشتند، با فرمان امام خمینی (ره) و در شرایطی که تمامی شهر پاوه به جز مقر نیروهای ارتش و سپاه پاسداران از کنترل نیروهای مدافع انقلاب خارج شده بود، در وضعیتی بسیار سخت با بالگرد خود را به پاوه رسانید و با کمک تعدادی از نیروهای رزمنده ارتش و سپاه پاسداران، شهر پاوه را آزاد کرد و کردستان عزیز را از خطر حتمی نجات داد.

۱- کتاب «چمران به روایت همسر شهید» صفحه ۱۶-۱۵

۲- همان صفحه ۲۵

پس از بازگشت از کردستان، با فرمان امام خمینی (ره) به عنوان وزیر دفاع منصوب شد. با شروع جنگ تحمیلی صدام علیه کشورمان، چمران گروهی از جوانان داوطلب را جمع کرد و ستاد جنگ‌های نامنظم را تشکیل داد و با همین رزمندگان برای دفاع از میهن به جنوب کشور رفت. چمران با استفاده از تجربیات علمی و انقلابی خود، به منظور جلوگیری از سقوط شهر اهواز، احداث کانالی به طول ۲۰ کیلومتر و عرض ۱۰۰ متر را طراحی کرد و با استفاده از پمپ‌های آب از رود کارون کانال را پر آب و سپس آب کانال را به سمت تانک‌های دشمن روانه کرد؛ به طوری که نیروهای دشمن مجبور شدند تا چند کیلومتر عقب‌نشینی کنند.

طراحی و احداث این کانال باعث حفظ این شهر از دست دشمنان متجاوز شد. ارتش صدام پس از آن که نتوانست اهواز را به تصرف درآورد، به سمت سوسنگرد حرکت کرد و پس از سه شبانه روز محاصره شهر، تعدادی از نیروهای ارتش صدام به داخل شهر راه یافتند. چمران بار دیگر با تعدادی از نیروهای داوطلب ارتش و سایر رزمندگان به سمت سوسنگرد شتافت و در نبردی حماسی سوسنگرد عزیز را از محاصره و اشغال متجاوزان نجات داد. در نبرد آزاد سازی شهر سوسنگرد، چمران به محاصره دشمن متجاوز درآمد اما او یک تنه با استفاده از ایمان و شجاعت و تجربیات ارزنده خود در برابر آنها مقاومت کرد. وی با جابه‌جایی‌های متعدد از نقاط مختلف به سمت آنها شلیک می‌کرد تا دشمن متوجه تنها بودن او نشود.

در این مبارزه جانانه، از ناحیه پای چپ به شدت زخمی شد و با همان پای زخمی به یک کامیون دشمن حمله کرده و آن را به غنیمت گرفت. پس از آن چمران با کمک رزمنده دیگری که خود را به آنجا رسانیده بود، با کامیون دشمن از حلقه محاصره بیرون آمد و خود را به بیمارستان اهواز رساند. چمران با وجود زخمی شدن حاضر نشد اهواز را ترک کند و برای مداوا به تهران بیاید. او در پاسخ به همسرش که دلیل نیامدنش به تهران را می‌پرسد، می‌گوید: «من اگر بروم تهران روحیه بچه‌ها ضعیف می‌شود. اگر نمی‌توانم در خط بجنگم، لااقل این‌جا باشم و در سختی‌هایشان شریک باشم».^۱

چمران پس از مدت کوتاهی آزادسازی منطقه دهلاویه را طراحی کرد و با کمک تعدادی از رزمندگان موفق به شکست دشمن در این منطقه شد.

در سحرگاه روز ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ ایرج رستمی فرمانده منطقه دهلاویه که یکی از دوستان و هم‌زمان چمران بود، به شهادت رسید.

۱- کتاب «چمران به روایت همسر شهید» صفحه ۴۲



تصویر ۵ - ۷ - شهید چمران یکی از بندگان برگزیده خدا

دکتر چمران با وجود غم و اندوه از دست دادن آن شهید صبح همان روز هم‌رمز دیگرش به نام مقدم‌پور را انتخاب کرد و با خود به دهلاویه برد تا او را به رزمندگان معرفی کند. چمران با تک تک رزمندگان دیده بوسی کرد و با ذکر ایمان و شجاعت شهید رستمی گفت: «خدا رستمی را دوست داشت و برد، اگر ما را هم دوست داشته باشد می‌برد».

شهید چمران برای آشنا کردن مقدم‌پور با منطقه او را به بالای خاکریز می‌برد تا وضعیت منطقه را برایش تشریح کند.

در حین توضیحات شهید چمران برای مقدم‌پور، چند خمپاره دشمن در اطراف آنها منفجر می‌شود و خمپاره دیگری در کنار چمران و مقدم‌پور اصابت می‌کند و در اثر انفجار آن خمپاره مقدم‌پور بلافاصله شهید می‌شود و چمران به سختی مجروح می‌شود. او را سریع در آمبولانس می‌گذارند اما در بین راه ...

سرانجام مسلمان مبارزی که از قلب بیروت ویران شده و قلعه‌های بلند کوه‌های جبل عامل در مرزهای فلسطین اشغال شده از خود قهرمانی‌های بسیار به یادگار گذاشته بود، و برای دفاع از میهنش در آزادسازی فراموش نشدنی پاره، در جلوگیری از سقوط اهواز، در شکستن محاصره سوسنگرد و در ...

قدرت ایمان، اراده آهنین، شجاعت، فداکاری و توانمندی فرماندهی خود را بر همگان ثابت کرده بود، در روز ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید و روح بزرگش در جوار شهدای کربلا آرام گرفت.

امام خمینی (ره) پس از شهادت این مرد بزرگ در پیامی می فرماید:

«او در حیات، با نور معرفت و پیوستگی با خدا قدم نهاد و در راه آن به جهاد برخاست و جان خود را تثار کرد. او با سرافرازی زیست، و با سرافرازی شهید شد و به حق رسید».

مردی که با یک دست از نردبان آسمان بالا رفت



تصویر ۶-۷- شهید خرازی در حال نماز و نیایش با پروردگار

حسین خرازی در سال ۱۳۳۶ در اصفهان دیده به جهان گشود. او در طی دوران تحصیل از آموختن اصول و ارزش‌های مذهبی غافل نبود، و در دوران نوجوانی به مطالعه کتاب‌های اسلامی و انقلابی علاقه‌مند شد، و به تدریج با امور سیاسی نیز آشنایی پیدا کرد.

او در سال ۱۳۵۵ موفق به گرفتن دیپلم طبیعی شد و در همان سال به خدمت سربازی رفت. در سال ۱۳۵۷ با فرمان امام خمینی از خدمت سربازی فرار کرد و به مردم انقلابی پیوست.

با پیروزی انقلاب اسلامی تمام توان خود را در راه خدمت به انقلاب گذاشت و در اوج درگیری‌های نیروهای ضد انقلاب با طرفداران انقلاب اسلامی به کردستان رفت و به عنوان فرمانده گردان ضربت که از قوی‌ترین گردان‌های آن زمان محسوب می‌شد، وارد عمل شد و در مبارزه با

دشمنان مردم و پاکسازی شهرهای دیوان‌دره، سقز، بانه، مریوان و سردشت نقش بسیار مؤثری داشت، و با تدبیر نظامی و ایمان و شجاعت خود، تلفات زیادی به ضد انقلابیون وارد کرد.

با شروع جنگ تحمیلی صدام علیه کشورمان، خرازی به جنوب کشور رفت و به سمت اولین فرمانده خط دفاعی که در مقابل ارتش متجاوز صدام در جاده اهواز-آبادان ایجاد شده بود، منصوب

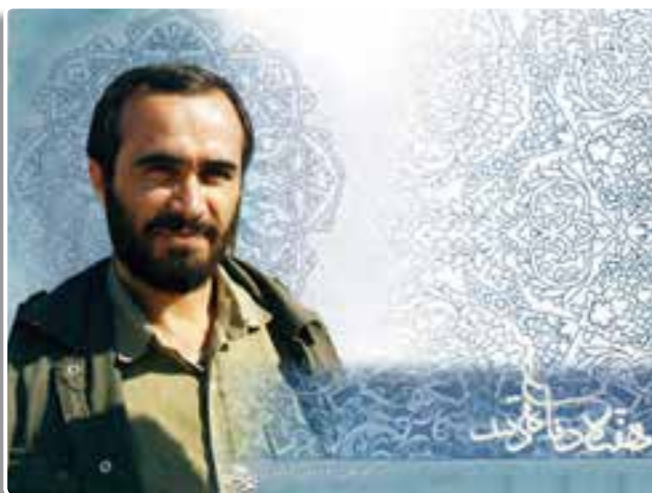
شد. شهید خرازی در عملیات شکستن محاصره آبادان، فرماندهی جبهه دارخوین را برعهده داشت و دو پلی را که نیروهای دشمن بر روی کارون نصب کرده بودند و از این طریق آبادان را محاصره نموده بودند، به تصرف درآورد.

حسین خرازی همراه با نیروهای تحت فرمانش، در آزادسازی شهر بستان بهترین تدبیر نظامی را دور زدن و محاصره کردن دشمن تشخیص داد، و با انجام این کار شکست سختی بر آنها تحمیل کرد.

در عملیات فتح المبین که یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس است، اگر شجاعت و تدبیر فرماندهی شهید خرازی نبود، این عملیات با مشکل مواجه می‌شد، اما فرمانده شجاع و با ایمان لشکر امام حسین (ع) به همراه رزمندگان تحت فرمانش با دور زدن دشمن، مشکل به وجود آمده را برطرف کرد و این عملیات با موفقیت کامل انجام شد.

حسین خرازی در عملیات بیت المقدس که منجر به آزادی خرمشهر شد، با عنوان فرمانده لشکر امام حسین (ع) جزء اولین نفراتی بود که به جاده اهواز - خرمشهر رسید، و نقش بسیار زیادی در آزادسازی خرمشهر داشت.

در عملیات خیبر که در زمستان سال ۱۳۶۲ انجام شد، با وجود بمباران شیمیایی منطقه توسط دشمن، حاضر به عقب نشینی نشد، تا این که خمپاره‌ای در کنار او به زمین اصابت کرد و او را به گوشه‌ای پرتاب کرد. در اثر این انفجار حسین خرازی به شدت مجروح و دست راست او قطع شد، اما



تصویر ۷-۷- شهید حاج حسین خرازی

پس از درمان اولیه و بهبود نسبی نزد رزمندگان بازگشت و هرگز حاضر نشد صحنه مبارزه با دشمن و دفاع از کشورش را ترک کند.

در عملیات والفجر ۸ لشکر امام حسین (ع) که تحت فرماندهی حسین خرازی بود، لشکر گارد ارتش صدام را که جزء توانمندترین و مجهزترین نیروهای دشمن بود، شکست داد و پیروزی بزرگی را در این منطقه نصیب سپاه اسلام نمود.

حسین خرازی با وجود آن که یک دستش را در راه دفاع از اسلام و کشورش از دست داده بود، همچنان به هدایت و فرماندهی لشکر امام حسین (ع) ادامه داد و در عملیات کربلای ۵ با عبور از موانع بسیار سخت متجاوزان، شکست سنگین دیگری بر دشمن تحمیل کرد.

شهید حسین خرازی علاوه بر داشتن تدابیر نظامی در سطح عالی، شجاعت کم نظیری داشت، و با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات در طول سال‌های جنگ و جهاد، هرگز از خودضعفی نشان نداد. خرازی همیشه با وضو بود و هیچ‌وقت نماز شب او ترک نمی‌شد.

سرانجام حسین خرازی فرمانده لشکر امام حسین (ع) استان اصفهان در روز هشتم اسفند ۱۳۶۵ در عملیات کربلای پنج در منطقه عملیاتی شلمچه با یک دست از نردبان آسمان بالا رفت و به شهدای کربلا پیوست.

فرازی از وصیت‌نامه شهید خرازی: «در عصر غیبت امام

زمان (عج) از مردم می‌خواهم که پشتیبان ولایت فقیه باشند.»

حاج حسین و راننده‌اش هر دو ترکش خورده بودند و هر دو هم

از راه گلو و سینه مجروح شده بودند. همین‌طور خون فواره می‌زد و سروسینه‌شان را سرخ می‌کرد.

با سرعت به سمت حاجی رفتیم تا به او کمک کنیم، اما حاجی

اجازه نداد و تندتند با سر و دست اشاره می‌کرد به راننده‌اش و می‌گفت:

اول اون! اول اون! یکی دو تا از بچه‌ها بلند شدند و رفتند سراغ راننده.
لب‌های حاجی می‌جنبید: اون زن و بچه داره، امانته دست من ...
بی‌هوش شد و بعد از آن من دیگر ندیدمش. حسین پرواز کرد».
«یکی از هم‌زمان شهید خرازی»

رهبر معظم انقلاب درباره شهید خرازی می‌فرمایند:

«او (شهید خرازی) سردار رشید اسلام و پرچم‌دار جهاد و شهادت بود، که با ذخیره‌ای از ایمان و تقوی و جهاد و تلاش شبانه‌روزی برای خدا و نبرد بی‌امان با دشمنان اسلام، در آسمان شهادت پرواز کرد و بر آستان رحمت الهی فرود آمد و به لقاءالله پیوست».

فعالیت

در مورد یکی از شهیدان یا ایثارگران استان، شهر یا منطقه محل سکونت خود تحقیق و بررسی کنید و او را به سایر دانش‌آموزان معرفی کنید.